



کلیه حقوق مادی مترتب بر نتایج مطالعات، ابتکارات و

نوآوری های ناشی از تحقیق موضوع این پایان نامه

متعلق به دانشگاه رازی است.



دانشکده علوم اجتماعی  
گروه علوم سیاسی

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی

**عنوان پایان نامه**

**قانون اساسی و رویکرد انتقادی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی**

استاد راهنما:

دکتر قدرت احمدیان

استاد مشاور:

دکتر سید شمس الدین صادقی

نگارش:

فاطمه جلیلیان

اسفند ماه ۱۳۹۲



دانشگاه رازی

دانشکده علوم اجتماعی

گروه علوم سیاسی

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی

نام دانشجو: فاطمه جلیلیان

عنوان پایان نامه

**قانون اساسی و رویکرد انتقادی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**

در تاریخ ۱۳۹۲/۱۲/۱۴ توسط هیأت داوران زیر بررسی و با درجه‌ی خیلی خوب به تصویب نهایی رسید.

۱- استاد راهنما دکتر قدرت احمدیان با مرتبه‌ی علمی استادیار امضا

۲- استاد مشاور دکتر سید شمس الدین صادقی با مرتبه‌ی علمی استادیار امضا

۳- استاد داور داخل گروه دکتر فرهاد دانش نیا با مرتبه‌ی علمی استادیار امضا

۴- استاد داور خارج از گروه دکتر شهرام فتاحی با مرتبه‌ی علمی استادیار امضا

## چکیده

سیاست خارجی مهم ترین وجه دولت‌ها در عرصه روابط بین الملل می باشد. قانون اساسی بالاترین سند و منبع سیاسی رسمی در داخل یک کشور است که سیاست های کلان یک کشور از جمله سیاست خارجی بر اساس آن بنیان نهاده شده است. در این رساله رابطه قانون اساسی و الگوی رفتار انتقادی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار گرفته است هدف اصلی در این نوشتار، پیدا کردن خط مشی اصلی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران براساس قانون اساسی می باشد و این سوال را مورد نظر قرار داده ایم که متن قانون اساسی مولد چه الگوی رفتاری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می باشد؟ در جمهوری اسلامی ایران به دلیل ماهیت ایدئولوژیک نظام این رابطه از اهمیت ویژه ای برخوردار است و طبیعتاً چارچوب و حدودی که قانون اساسی برای سیاست خارجی تعیین می کند منحصر به فرد و حاوی اصول و قواعدی است که رسالتی بین المللی را برای نظام جمهوری اسلامی رقم می زند. چارچوبی که نظام حاکم بر روابط بین الملل را ظالمانه دیده و خواهان تغییر آن می باشد. بنابر این به این نتیجه رسیدیم که به این لحاظ رویکرد حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با مکاتبی که دارای رویکرد انتقادی هستند از هم‌زمانی هایی برخوردار است. این رویکرد انتقادی از آغاز انقلاب تا کنون بر گفتمان های سیاست خارجی جمهوری اسلامی حاکم بوده و در قالب هر دولت و گفتمان آن به نحوی از انحا نمایان شده است.

**کلمات کلیدی:** قانون اساسی، سیاست خارجی، گفتمان ها، رویکردهای انتقادی

**فصل اول : چهارچوب تحقیق**

۲	۱-۱- بیان مسئله
۴	۲-۱- سوال پژوهش
۴	۳-۱- فرضیه پژوهش
۴	۴-۱- تعریف عملیاتی متغیرها
۴	۵-۱- روش تجزیه و تحلیل
۴	۶-۱- سوابق و ادبیات موضوع
۷	۷-۱- ضرورت ها و اهداف
۷	۸-۱- سازماندهی پژوهش

**فصل دوم:چارچوب نظری**

۹	مقدمه
۹	۱-۲- بنیاد فلسفی رویکرد انتقادی
۱۲	۲-۲- مولفه ها و تاکیدات نظریه انتقادی روابط بین الملل
۱۲	۱-۲-۲- نقد روش شناسی پوزیتیویستی روابط بین الملل
۱۵	۲-۲-۲- مساله رهایی بخشی در روابط بین الملل
۱۷	۳-۲-۲- مساله بازسازی جامعه بین الملل

**فصل سوم: منابع سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**

۲۰	مقدمه
۲۰	۱-۳- منابع فردی
۲۰	۳-۱-۱- ویژگی های شخصیتی
۲۲	۳-۱-۲- تاثیر نقش سیاستمداران
۲۳	۳-۱-۳- تاثیر عوامل محیطی
۲۴	۳-۲- منابع ملی
۲۴	۳-۲-۱- فرهنگ
۲۸	۳-۲-۲- ایدئولوژی
۲۹	۳-۲-۳- اقتصاد
۳۱	۳-۲-۴- منابع تاریخی و جغرافیایی
۳۲	۳-۲-۵- قانون اساسی
۳۴	۳-۳- منابع بین المللی

**فصل چهارم: گفتمان های سیاست خارجی جمهوری اسلامی**

۳۸	مقدمه:
۳۸	۱-۴- گفتمان ملی گرایی لیبرال
۴۵	۲-۴- گفتمانهای اسلام گرا

۴۵	گفتمان آرمان گرایی
۵۰	گفتمان واقع گرای اسلامی
۵۵	گفتمان اصلاح طلب مردم سالار
۵۹	گفتمان اصول گرای عدالت محور
<b>فصل پنجم: قانون اساسی و رویکرد انتقادی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران</b>	
۶۷	مقدمه
۶۸	۱-۵- نحوه تدوین قانون اساسی
۷۰	۲-۵- اصول انتقادی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در حوزه سیاست خارجی
۷۰	۱-۲-۵- نفی سلطه و استکبار ستیزی: بنیادی ترین اصل قانون اساسی
۷۵	۲-۲-۵- استراتژی عدم تعهد
۷۷	۳-۲-۵- امت واحده جهانی
۷۹	۴-۲-۵- قاعده نفی سبیل
۸۰	۵-۲-۵- دفاع از حقوق مسلمانان
۸۴	۶-۲-۵- صدور انقلاب اسلامی
۸۷	۷-۲-۵- حمایت از نهضت های آزادی بخش
۹۱	نتیجه گیری
۹۷	منابع

# فصل اول

چارچوب تحقیق



## ۱-۱- بیان مسئله

سیاست خارجی عبارت است از یک استراتژی یا یک رشته اعمال از پیش طرح ریزی شده توسط تصمیم گیرندگان حکومتی که مقصود آن، دست یابی به اهدافی معین در چهارچوب منافع ملی و در محیط بین المللی است. سیاست خارجی حاصل تعیین، اجزا و تامین یک سلسله اهداف و منافع ملی است که در صحنه بین المللی از سوی دولت ها انجام می پذیرد. سیاست خارجی هم چنین می تواند ابتکار عمل یک دولت و یا واکنش آن در قبال کنش دیگر دولت ها باشد.

اساساً سیاست خارجی یکی از مهمترین موضوعات و مسائل روابط بین الملل به شمار میرود زیرا به تفاوت کشورها و ملت ها مربوط است. لذا، تلاش برای شناخت و فهم دقیق و صحیح رفتار خارجی دولت \_ملتها یکی از دلمشغولی های محافل فکری و دانشگاهی است. در واقع سیاست خارجی به بقا و حیات کشورها و ملت ها مربوط است. در مطالعه و بررسی روند تصمیم گیری و اجرای سیاست خارجی، همواره با دو محیط داخلی و بین المللی مواجه هستیم که هر یک به نحوی بر سیاست خارجی تاثیر می گذارند.

اساساً در روابط بین الملل، یک چهارچوب مسلط وجود دارد که پایه آن منطق خردگرایی می باشد. به عبارتی روندی در روابط بین الملل حاکم می باشد که جریان اصلی تصمیم گیری می باشد. اما همواره تمام این کشورها، پیرو این جریان نمی باشند. نظام سیاسی کشورهایی با ساختار ایدئولوژیک، معمولاً نظام مبتنی بر خردگرایی را نمی پذیرند و آن را سلطه گر و در جهت منافع تنها برخی از کشورها می بینند.

پی جویی عوامل تاثیر گذار بر فرآیند تصمیم گیری و اجرای سیاست خارجی، از جمله مباحث مهمی است که از دیرباز ذهن تحلیل گران مسائل بین المللی و سیاست خارجی را به خود مشغول داشته است. در جریان تصمیم گیری سیاست خارجی متغیرهای متعددی از جمله مبانی اعتقادی، شرایط ژئوپلیتیک، ساختار و ماهیت بین الملل، جمعیت و ترکیب آن، نیازمندی های جامعه، فرهنگ و خصوصیات مجریان اصلی سیاست خارجی تاثیر می گذارند. اما بی شک یکی از مهم ترین عوامل در تعیین سیاست خارجی کشورمان قانون اساسی می باشد.

کشورهایی که از موقعیت ژئوپلیتیک و ژئو اکونومیک برجسته و حساسی برخوردارند ، بیشتر نیازمند طراحی و اجرای سیاست خارجی منسجم و حساب شده برای تامین منافع ملی و ارتقای جایگاه منطقه ای و بین المللی خویش هستند. در همین راستا سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ، به عنوان کشوری که در صدد دست بابی به جایگاه اول منطقه ای در عرصه های اقتصادی ، علمی و فن آوری در یک افق بیست ساله است ، ضرورتاً نیازمند یک سیاست خارجی هدفمند و منفع محور می باشد.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ، سیاست خارجی ایران دچار تغییر و تحول اساسی شد . سیاست خارجی جمهوری اسلامی به لحاظ ساختاری ، جغرافیایی ، اجتماعی ، سیاسی و نوع نگرش سیاستگذاران و مجریان به نظام بین الملل و نقش و تاثیر بازیگران اصلی آن بر فرایند تصمیم گیری و اجرای سیاست خارجی ، حالت منحصر به فرد دارد. نظام جمهوری اسلامی ایران بعد از استقرار و تصویب قانون اساسی و سه دهه پر تلاطم حیات خود رویکرد خاصی را اتخاذ کرده است که با گرایش های حاکم بر روابط بین الملل خوانش ندارد. از طرف دیگر در تفسیر مواضع خود مارا به بنیاد های معرفتی دینی خود ارجاع و هدایت میکند که این مبانی ، منادی الگویی می باشد که چهار چوب های حاکم را مورد نقد قرار میدهد.

جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی خود ، دارای نظام ارزشی برگرفته از دستورها و مبانی اسلامی است. اهمیت ارزش ها در این است که می تواند مبنای بسیاری از رفتارها و ایستارها در سیاست خارجی گردد و دلایل و توجیه بسیاری از اهداف و کنش ها را در اختیار سیاست گذاران قرار دهد. وقتی تعداد زیادی از ارزش ها در یک شبکه روابط ((علی)) و مرتبط با هم قرار می گیرند ، در واقع یک نوع ارتباط، پیوستگی و تقدم و تأخر را نشان می دهند که در آن صورت صحبت از نظام ارزشی می شود. این نظام ارزشی در برخی موارد با قواعد و هنجارهای بین المللی سازگاری و همگرایی دارد و در بعضی از زمینه ها با آنها تعارض پیدا می کند.

اگر مهم ترین خصلت سیاست خارجی ایران را در اسلامی و انقلابی بودن آن بدانیم ، سیاست خارجی خود را دارای رسالت و تعهدی میدانند که آن را در تعارض با نظام بین الملل قرار میدهد. اگر ما قانون اساسی را یک نقشه راه و یک هادی برای سیاست خارجی ایران در نظر بگیریم ، حال می توانیم با بررسی این چهارچوب و مولفه های حاکم بر آن می توانیم خروجی این ساختار را دریابیم.

اصولاً بین ساختار داخلی کشور و سیاست خارجی آن پیوند وثیقی وجود دارد و قانون اساسی هر کشوری بر اساس هر مبنایی باشد سیاست خارجی آن کشور نیز بر محور آن می چرخد. اگر یک نگاه اجمالی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در سی و پنج سال گذشته و گفتمان های حاکم بر آن در این دوران داشته باشیم میتوانیم این رابطه وثیق را دریابیم.

## ۱-۲- سوال پژوهش

محور اصلی و مسئله اساسی پژوهش حاضر عبارت است از: متن قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مولد چه الگوی رفتاری در سیاست خارجی در محیط بین الملل می باشد؟

## ۱-۳- فرضیه پژوهش

در پاسخ به سوال مطرح شده فرضیه اساسی که در نظر داریم به این قرار است: چنین به نظر می رسد که مبانی نظری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر امتناع و نپذیرفتن وضعیت جاری نظام بین الملل استوار است و از این جهت از رویکرد انتقادی برخوردار است.

## ۱-۴- تعریف عملیاتی متغیرها

متغیر مستقل: در این پژوهش متن قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران متغیر مستقل می باشد که مولد سیاست خارجی کشورمان می باشد. در این رساله منظور از متن قانون اساسی تنها اصولی می باشد که به منظور هدایت سیاست خارجی تدوین شده و یا دارای آثاری برای سیاست خارجی می باشد که دارای رویکردی انتقادی هستند.

متغیر وابسته: سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می باشد که برحسب جهت گیری های آن در حوزه روابط بین الملل مورد ارزیابی قرار می گیرد. سیاست خارجی جمهوری اسلامی عبارتند از: کنش ها و اقدامات جمهوری اسلامی در قبال سایر بازیگران در چهارچوب یک طرح کلی و استراتژی مدون و معین به منظور تامین اهداف و منافع ملی. تمام گفتمان های سیاست خارجی مبتنی بر اصول سیاست خارجی به نحوی متضمن رویکرد انتقادی نسبت به نظام بین الملل هستند.

## ۱-۵- روش تجزیه و تحلیل

ابزار آزمون فرضیه ها کتابخانه ای و بررسی کتب و مقالات موجود در این زمینه می باشد. ابتدا منابع مرتبط با موضوع گردآوری می شود و سپس مطالب جمع آوری شده را طبقه بندی کرده و سپس به تحلیل مطالب می پردازیم تا به اثبات یا رد فرضیه پرداخته و به عبارت بهتر روش آزمون فرضیه ها توصیفی تحلیلی است.

## ۱-۶- سوابق و ادبیات موضوع

حوزه مطالعاتی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران توسعه و تعالی چشم گیری داشته است به طوری که در سه دهه گذشته، ادبیات نسبتاً گسترده ای در زمینه تحلیل و تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران خلق شده است. آثار وسیعی در زمینه سیاست خارجی توسط نویسندگان و پژوهشگران ایرانی و غیر ایرانی تهیه شده است که سیاست خارجی را از منظرهای مختلفی بررسی کرده اند. یکی از این دریچه ها

بررسی نگاه انتقادی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به روابط بین الملل و قواعد حاکم بر آن می باشد.

دهقانی فیروز آبادی در کتابی با عنوان چهارچوبی مفهومی برای ارزیابی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، به ارزیابی های مختلف از ماهیت و موفقیت سیاست خارجی ایران طی سی سال گذشته می پردازد. وی در این پژوهش درصدد است تا یک چهارچوب نظری و مفهومی برای تعیین و تعریف معیارها و ملاک های ارزیابی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ارائه می دهد. (فیروزآبادی، ۱۳۸۸)

دهقانی فیروزآبادی همچنین در مقاله ای با عنوان رویکرد انتقادی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، درصدد استخراج یک نظریه یا چهارچوب سیاست خارجی براساس نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت است. او تلاش می کند تا به این پرسش اساسی پاسخ دهد که آیا نظریه انتقادی را به عنوان چهارچوبی مفهومی و نظری برای سیاست خارجی به کار برد؟ وی در این مقاله به تفسیر گرای انتقادی به عنوان روش تحلیل سیاست خارجی در نظریه انتقادی، توصیف و تحلیل و مدل بازیگر و منطق اقدام سیاست خارجی از منظر نظریه انتقادی، توضیح مفهوم سیاست خارجی و اهداف و معیارهای رفتار آن و همچنین سطح تحلیل سیاست خارجی و عوامل تعیین کننده منابع سیاست خارجی می پردازد. (فیروزآبادی ۱۳۸۹)

منوچهر محمدی در کتاب سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: اصول و مسائل به تبیین و تشریح سیاست جمهوری اسلامی ایران در امور خارجی و عرصه بین المللی می پردازد. کتاب حاضر، با هدف بررسی اصول ثابت، تغییرات رخ داده در طول سی سال گذشته و آینده شناسی سیاست خارجی ایران و شناخت اهداف دولت جمهوری اسلامی ایران در این حوزه تدوین شده است. نگارنده، در بخش نخست کتاب، کلیات و مفاهیم مرتبط با موضوع سیاست و سیاست خارجی را شرح داده و فصل دوم، مسائل ساختاری و کلان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را بررسی کرده است. وی در فصل بعد، سیاست خارجی کشور و مسائل اساسی دهه چهارم انقلاب اسلامی در عرصه بین المللی را مطالعه نموده در فصل پایانی، برخی موضوعات مرتبط با سیاست خارجی و امنیت ملی را شرح داده است (محمدی، ۱۳۹۱).

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: اصول، رویکردها، ضرورت ها اثر علی آزر می اثر دیگری در این حوزه می باشد. موضوع این کتاب، تبیین و تشریح سیاست جمهوری اسلامی ایران در امور خارجی و عرصه بین المللی است. این کتاب، با هدف بررسی اصول ثابت، تغییرات رخ داده در طول سی سال گذشته و آینده شناسی سیاست خارجی ایران و شناخت اهداف دولت جمهوری اسلامی ایران در این حوزه تدوین شده است. نگارنده، در بخش نخست کتاب، کلیات و مفاهیم مرتبط با موضوع سیاست و سیاست خارجی را شرح داده و فصل دوم، مسائل ساختاری و کلان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را بررسی کرده است. وی در فصل بعد، سیاست خارجی کشور و مسائل اساسی دهه چهارم انقلاب اسلامی در عرصه بین المللی را

مطالعه نموده در فصل پایانی، برخی موضوعات مرتبط با سیاست خارجی و امنیت ملی را شرح داده است (آزرمی، ۱۳۹۱).

در این حوزه از کتاب دکتر علیرضا ازغندی را با عنوان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز نباید از نظر دور داشت. موضوع کتاب، مطالعه سیاست خارجی تعاملی ضد نظام هژمونیک و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران است. این اثر، با هدف فهم تمامی ابعاد تأثیر سیاست خارجی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران از منظر تئوری‌های امنیتی تدوین شده است. نگارنده در این راستا نخست، چارچوب تئوریک و نظری بحث را شرح داده و در ادامه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را بررسی کرده است. سپس سیاست و کارکردهای آن را در کنار سیاست خارجی تعامل‌گرای ضدنظام هژمونیک مطالعه و امنیت ملی جمهوری اسلامی را تبیین نموده است. وی در آخرین بخش کتاب درباره راستی آزمایی فرضیه و تجزیه و تحلیل سیاست خارجی تعامل‌گرای ضدنظام هژمونیک براساس تئوری‌های مطرح شده در فصل اول بحث کرده است (ازغندی، ۱۳۸۱).

سید جواد طاهایی در کتابی با عنوان جایگاه قانون اساسی در سیاست خارجی به روح حاکم بر کلیت قانون اساسی می‌پردازد در این پژوهش ادعا میشود که اگرچه قانون اساسی جمهوری اسلامی راهنمای عمل برای تصمیمات روزمره سیاست خارجی کشور نیست اما شیوه درک مسایل سیاست خارجی را تبیین میکند این پژوهش می‌کوشد نگرش قدیمی و تا حدودی قرن بیستمی به قانون اساسی و مشخصاً نقش آن را در سیاست خارجی مورد بازاندیشی و اصلاح قراردهد از نظر این پژوهش قانون اساسی در سیاست خارجی دو جنبه اصلی نگهدارنده و دست‌یابنده دارد. او ابتدا به دو نظریه موسع می‌پردازد و علاوه بر رهیافت‌های سیاست خارجی به اجزای نظریه سیاست خارجی، پروسه سیاست خارجی، نظریه سیاست خارجی، نظریه قانون اساسی، محتوای قانون اساسی و نگرش‌های اساسی می‌پردازد.

در بخشی دیگر به حاکمیت و انواع آن، ولایت فقیه و بازنگری آن در قانون اساسی، رابطه ولایت فقیه با حاکمیت ملی، حاکمیت قانون اساسی و حقوق ملت، ریاست جمهوری و جایگاه آن می‌پردازد. وی همچنین به سیاست خارجی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول سیاست خارجی در قانون اساسی، اهداف و امکانات سیاست خارجی ایران، نهادهای سیاست خارجی می‌پردازد

وی در آخر رابطه سیاست خارجی و قانون اساسی در قالب نگاه انتقادی می‌پردازد دو جنبه نگه‌دارندگی و دست‌ببندگی را مطرح میکند (طاهایی، ۱۳۸۷).

طاهایی در اثری دیگر با عنوان درآمدی بر مبانی سیاست خارجی جمهوری ایران با یک دید فلسفی خاص به شرایط اساسی و حوزه‌های بنیادین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پرداخته که حاوی تبیین‌ها، ستایش‌ها، انتقادات و راه‌کارهای نظری براساس همان دیدگاه است و دو مبحث آزادی و محدودیت را دنبال می‌کند. در بخش آزادی از موضوعاتی سخن میرود که جلوه‌های آزادی به شمار می‌رود.

آرمانگرایی رو به گسترش انقلاب اسلامی تاسیس گرایی ها و به ویژه تاسیس دولت جمهوری اسلامی و ظهور گرایشات جدید دیپلماتیک و در مبحث محدودیت نیز انواع موانع ساختاری، فکری و سیاسی و انواع مقاومت های درونی و بیرونی در برابر جریان یافتن اصل آزادی سخن میراند (طاهاهی، ۱۳۸۷).

#### ۱-۷- ضرورت ها و اهداف

در سیاست خارجی کشور ها قانون اساسی شالوده ای بنیادین برای سیاست خارجی و راهنمای عمل برای تصمیم گیرندگان آن است. بررسی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک منبع بنیادین برای سیاست خارجی، یک شاخص و یک سنجه به دست می دهد و به عبارتی بر اساس اصول قانون اساسی می توان به نمونه هایی در سیاست خارجی رسید. در این رساله تلاش می شود تا نشان داده که می توان بر اساس مفاهیم، گزاره ها و فرضیه های نظریه انتقادی، چهارچوبی تحلیلی را برای سیاست خارجی استخراج کرد. به عبارتی امکان، قابلیت به کارگیری و کار بست اصول، مفروضه ها و مفاهیم این نظریه برای تحلیل سیاست خارجی بررسی شود.

#### ۱-۸- سازماندهی پژوهش

این پژوهش مشتمل بر پنج فصل می باشد. در فصل اول کلیات تحقیق بررسی می شود. در فصل دوم به ارائه چهارچوب نظری می پردازیم که در این فصل نظریه انتقادی و الگوی رفتاری رادیکالیستی در سیاست خارجی را مطرح می کنیم. در فصل سوم به منابع سیاست خارجی جمهوری اسلامی و از جمله مهمترین آن یعنی قانون اساسی را مطرح می کنیم. در فصل چهارم الگوی رفتاری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قالب رویکرد انتقادی بررسی می شود و به دو گفتمان اصلی و چهار خرده گفتمان در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پرداخته می شود. در فصل آخر هم به متن قانون اساسی و رابطه آن با الگوی رفتاری انتقادی در سیاست خارجی ایران پرداخته می شود.

# فصل دوم

## چهارچوب نظری

## مقدمه

به طور کلی در حوزه تئوری پردازی روابط بین‌المللی نوین می‌بایست بین ۲ گونه از تئوری‌های تأسیس‌گرا و تئوری‌های تبیینی تمییز قائل گردید. تئوری‌های تبیینی بر این فرضیه بنیان‌نهاد شده‌اند که جهان واقعیت مستقل از ذهن انسانی وجود داشته و وظیفه تئوری‌ها صرفاً شناخت جهان مذکور و نیروهای موجود در آن می‌باشد و مهم‌ترین روش در دست‌یابی به چنین شناختی نیز روش‌های تجربی مشاهده‌پذیر است. از سوی دیگر تئوری‌های تأسیس‌گرا نیز بر این فرض استوارند که وظیفه تئوری، چیزی بیش از شناخت نیروهای موجود و فائده‌جهانی است بلکه این تئوری‌ها می‌توانند به ایجاد جهانی نوین نیز کمک کنند. به دلیل رویکرد خاص نظریه انتقادی نسبت به دنیای پیرامون می‌توان به نوعی آن را نظریه تأسیسی‌نامید نظریه انتقادی نظریه‌ای درباره جامعه یا مکتبی کاملاً منسجم درباره‌ی اندیشمندان یا روش مطالعه نیست. بلکه نظریه انتقادی از یک سو طرز فکری در اندیشه اجتماعی است که، دست‌کم تا حدودی، سرنخش در مخالفت با اشتباهات و خطاهای جوامع مدرن و شکل‌های گوناگون نظریه پردازی متناسب با آن‌ها است. و از سوی دیگر در پی مشروعیت بخشیدن به آن جوامع است. سه ضابطه اساسی این طرز فکر عبارتند از مفهوم غیر ابزاری بودن عقلانیت، و مفهوم بی‌استفاده بودن فرهنگ و هماهنگی بین آن دو. نظریه انتقادی به شدت تحت تأثیر مکتب فرانکفورت می‌باشد که این مکتب اصول تفکر بسیار انتقادی نسبت به دنیای مدرن دارد و به عبارتی بنیاد فلسفی مکتب انتقادی روابط بین‌الملل است. هرچند که به دلیل رویکرد انتقادی آرا رابرت کاکس به روابط بین‌الملل در قالب نفی هژمون و تا حدودی هم‌زمانی با نوع نگاه جمهوری اسلامی در نفی سلطه بین‌المللی، به آرا وی نیز نظر داریم. در اینجا ابتدا به بنیاد فلسفی نظریه انتقادی روابط بین‌الملل و سپس به مولفه‌ها و بنیادهای اعتقادی این رویکرد می‌پردازیم.

## ۲-۱- بنیاد فلسفی رویکرد انتقادی

مکتب فرانکفورت در حالی پا به عرصه حیات نهاد که آلمان در جهانی اول شکست خورده و نظام امپراطوری این کشور جای خود را به جمهوری معروف وایمار داده بود. در شکل‌گیری مکتب فرانکفورت، شارحان و پژوهشگران این مکتب از فلیکس وایل، فرزند یک بازرگان آلمانی تبار آرژانتینی نام می‌برند. نام مؤسسه مطالعاتی که بعدها نام مکتب فرانکفورت بر آن گذاشته شد در ابتدا، مؤسسه پژوهش‌های اجتماعی انتخاب شد و به طور رسمی از سوم فوریه ۱۹۲۳ کار خود را آغاز نمود. این مؤسسه نهادی بی‌طرف بود که



در زمینه جنبش کارگری مطالعه می کرد. مؤسسه پژوهش های اجتماعی به دلیل نقش و جایگاه دانشگاه فرانکفورت به مکتب فرانکفورت و همچنین به دلیل نحوه نگرفتن حاکم بر آن به مکتب انتقادی و چالشی نیز معروف شد. مکتب فرانکفورت بخش قابل توجهی از نقادی های خود را از جامعه مدرن صنعتی به عقلانیت ابزاری معطوف کرده بود و محور این انتقادات را هم پوزیتیویسم و روش های پوزیتیویستی یا اثباتی قرار دارد. (قادری، ۱۳۸۷: ۱۰۷)

از میان اعضای مؤسسه می توان به ماکس هورک هایمر، تئودور آدورنو، والتر بنیامین، هربرت مارکوزه، اریک فروم، فرانس نویمان، کارل ویتفولگ اشاره کرد. هر چند در سالهای اولیه نوعی جزمیت مارکستی و نگرش تجربی بر مدیریت مؤسسه حاکم بود و اعضای آن عمدتاً به تحلیل زیر بنایی اجتماعی - اقتصادی جامعه بورژوازی می پرداختند اما در سالهای بعد افرادی امور مؤسسه را به عهده گرفتند که در پی بازنگری در مارکسیسم و تحلیلی روبنایی فرهنگی بود. (بزرگی، ۱۳۷۷: ۱۶۹)

تام باتامور از پژوهشگران این مکتب، چهار مرحله را در حیات آن شناسایی کرده است. مرحله اول، سالهای ۱۹۲۳ تا ۱۹۳۳ است. ویژگی مهم این دوران تنوع اندیشه ها و نبود تلقی جزمی از مارکسیسم است؛ مرحله دوم، ۱۹۳۳ تا ۱۹۵۰ را در بر می گیرد، که اعضا با روی کار آمدن هیتلر و خطراتی که آنها را تهدید می کرد ناگزیر شدند به آمریکا بروند. در این دوران هورکهایمر ریاست مؤسسه را بر عهده داشت که توجه به مباحث روانشناسانه که به کار شناخت گرایش های توده ای و غلبه ناسیونال سوسیالیست ها می پرداخت. همچنین فلسفه خاصه فلسفه اجتماعی در میان اعضا مطرح شد.

مرحله سوم، بازگشت به آلمان پس از جنگ جهانی دوم از سال ۱۹۵۰ تا دهه ۷۰ را در بر می گیرد. در این مرحله چهره اصلی مارکوزه است که بیش ترین علاقت او در جهت توجه به گرایش های توده مردم قرار گرفت در این مرحله مکتب تا حد زیادی از اندیشه های ماکس وبر متأثر شد. عامل این تأثیرپذیری به دو جهت بود: اول توجه به عقلانیت ابزاری که تمایل به شکل دهی جامعه، بیرون از خواست و فعالیت های انسانی داشت و دوم بدبینی نسبت به جامعه صنعتی مدرن بود. و بالاخره مرحله چهارم، شامل دهه های ۷۰ به بعد است. در این مرحله یورگن ها برماس چهره برتر مکتب فرانکفورت شد. (قادری؛ ۱۳۸۰: ۱۱۱)

مهم ترین هدف و دستور کار نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت، نقادایدئولوژیک و فرانظری گفتمان غالب خردگرایی در روابط بین الملل است. مباحث مربوط به معرفت شناسی و روش شناسی در کانون نظریه انتقادی قرار دارد.

در طرح کلی، نقد مکتب فرانکفورت بر پوزیتیویسم سه وجه مشخص داشت:

اول اینکه پوزیتیویسم رویکرد نامناسب و گمراه کننده ای است که به دریافت یا درک درستی از حیات اجتماعی نایل نمی گردد و نمی تواند نایل گردد؛ دوم آنکه پوزیتیویسم با پرداختن یا توجه صرف به آنچه وجود دارد، نظم اجتماعی موجود را تأیید می کند و بر آن صحنه می گذارد، و در نتیجه مانع هرگونه تغییر اساسی می گردد و نهایتاً به بی تفاوتی سیاسی می انجامد؛ سوم آنکه پوزیتیویسم عامل بسیار مهمی در تأیید و

حمایت یا ایجاد شکل جدیدی از سلطه، یعنی سلطه فن سالارانه است و با آن رابطه نزدیک دارد. (باتامور، ۱۳۷۵: ۳۲)

اساساً هنگامی که از نقد دنیای سرمایه داری در عصر جدید سخن به میان می آید، نام مکتب فرانکفورت به ذهن متبادر می شود. مکتب فرانکفورت در طی زیست سه مرحله ای خود به شیوه های متفاوتی این نقد را ادامه داده است و به صور گوناگون خواهان رهایی زندگی از این فضا بوده و آن را مایه بردگی و اسارت انسان می داند. یکی از اساسی ترین مفاهیم مورد نظر این مکتب سلطه می باشد. اینکه دامنه آن چقدر است؟ چگونه می توان از آن رهایی یافت؟

با توجه به اینکه طلایه داران مکتب فرانکفورت گرایش به مارکسیسم داشتند می توان به رابطه این دو نیز نظر داشت.

مارکس وانگلس مدعی بودند که مبارزه بورژوازی و پرولتاریا پویایی عمده جوامع سرمایه داری است. آنان معتقد بودند که مبارزه طبقاتی نظام سرمایه داری را نابود خواهد کرد و به یک نظام سوسیالیستی منجر خواهد شد که در آن نیروهای تولید به منظور منتفع کردن همه جامعه مورد استفاده قرار خواهند گرفت، به جای اینکه صرفاً در اختیار پیشینه سازی سد و مزایای طبقه بورژوازی باشد. مارکس وانگلس اعتقاد داشتند که هدف تحقیقات علوم اجتماعی، کمک به رهایی پرولتاریای استعمار شده و سایر گروه های سرکوب شده است. مکتب فرانکفورت نیز از این ایده علوم اجتماعی رهایی بخش طرفداری کرده است. هر چند اعضای این مکتب که تلاش می کنند خود را از محدودیت های اساسی الگوی تولید برهانند ولی بر آن هستند تا این مفهوم بندی خاص علوم اجتماعی را حفظ نمایند. اعضای متأخر مکتب فرانکفورت تلاش کرده اند تا بدون اینکه بخواهند جایگزین مارکسیسم کلاسیک شوند یا ابعاد خطرناک مدرنیته را نادیده بگیرند، پروژه رهایی بخشی را دوباره زنده کنند. مارکوزه این مسئله را مورد تحلیل قرار داد که چگونه سرمایه داری باعث ایجاد انسان تک بعدی شده است که این انسان گرفتار برطرف کردن نیازهای مادی کاذب است. او در این کتاب تمدن بورژوازی و نظام سرمایه داری را مورد نقد قرار داد. انسان تک ساختی را می توان نقد جامعه بسته خواند. انسان تک ساختی، انسان کاهش یافته ای است که در حلقه نظام فناورانه و تنیده شده در سرمایه داری، از نیروهای خود خالی شده و به یک بعد یا ساحت تنزل یافته است. این انسان به ظاهر از آزادی های بسیار برخوردار است. اما در واقع دچار اسارت واقعی است (قادری، ۱۳۸۷: ۱۱۶).

از سوی دیگر مارتین هایدیگر نیز با دیدی هستی شناسانه و فلسفی به سراغ موضوع رهایی می شود. اندیشیدن در رهایی به معنی رویکردی نسبت به چیزهاست که با اجتناب از پیش داوری، چیزها را در آنچه هستند آزاد می گذارند. شی گشتگی و ابزار شدگی حالت متضاد رهایی است. در صورت اعمال اراده انسانی در جهت مسلط شدن بر پیرامون، آنچه هست، توسط خواسته خود انسانی و سلطه او بر علم خویش مسخر می شود و خود بودن انسانی نفی می شود. چنین استیلا ورزی در ساختارها و نهادها و ابزار ساخته اراده ورزی سلطه گر

متجلی است. چنین وضعیتی به استحاله و استیلا منجر می شود و این عین به خفا رفتن حقیقت است. (هایدیگر، ۱۳۸۱: ۱۴)

او محوریت یافتن اراده و خواست توأم با استیلا ورزی را منشأ بسیاری از مصائب انسان می داند. به دلیل همین استیلاورزی، ایمنی و آسایش به خطر افتاده است که انسان به دنبال آن است اما آن را از دست می دهد. اگر انسان به جای قهر و غلبه بر همه چیز به دنبال رهایی باشد، به ایمنی پایدار می رسد. هرچند که روابط مکتب فرانکفورت با مارکسیسم دارای فراز و نشیب زیادی است اما درباره اهمیت تفکرات مارکس برای مکتب فرانکفورت نباید اغراق کرد. یکی از انتقادات مکتب فرانکفورت از مارکسیسم قرن بیستم و مخصوصاً مارکسیسم شوروی این بود که تبدیل به یک علم اجتماعی اثبات گرایانه شده است. این اعتقاد وجود دارد که نشانه هایی از اثبات گرایی را می توان در این بحث مارکس یافت که چگونه قوانین آهنگ پیشرفت سرمایه داری به بحران سیاسی منجر خواهد شد و باعث انتقال جامعه به طرف سوسیالیسم خواهد شد. (قوام، فاطمی نژاد، شکوهی، ۱۳۹۰: ۱۷۴).

## ۲-۲- مؤلفه ها و تأکيدات نظریه انتقادی روابط بین الملل:

بحث های نظریه پردازان انتقادی را می توان پیرامون سه محور سازمان داد که عبارتند از: نقد روش شناسی پوزیتیویستی روابط بین المللی، مسأله رهایی بخشی و روابط بین الملل، مسأله بازسازی سیاسی جامعه بین الملل.

### ۲-۲-۱- نقد روش شناسی پوزیتیویستی روابط بین الملل:

جریان غالب در روابط بین الملل تا حدودی پیچیده و مجادله آمیزتر و تا حدودی به همین دلیل، تعیین حد و مرز آن بسیار دشوارتر است. بر سر اجزای هسته ای یا کانونی این جریان در واقع اجماعی نسبتاً کامل وجود دارد که عبارت است از واقع گرایی، نو واقع گرایی یا واقع گرایی ساختاری و دیدگاهی که اغلب کثرت باوری، لیبرالیسم، نهادگرایی لیبرال، بین دولت گرایی لیبرال، نظریه وابستگی متقابل و نولیبرالیسم می باشد (های، ۱۳۸۵: ۳۶).

باید میان ۲ دیدگاه بر حسب اهداف نظریه، تمایز قائل شد. یکی نظریه حل مشکل است که طی آن نظریه، راهنمایی است برای یافتن راه حل؛ و دیگری نظریه انتقادی است که به مفروضات خود نظریه و نیز فرآیند نظریه پردازی عنایت دارد. نظریه های اثبات گرایانه حل مشکل نسبت به حفظ وضع موجود بین المللی که مبتنی بر نابرابری قدرت و محروم سازی است، بسیار تعصب آمیز برخورد می کند. این نوع نظریه و دانش اساساً محافظه کار است و عملاً به پیشرفت و رها کردن انسان کمک نمی کند. این در شرایطی است که

نظریه انتقادی در روابط بین الملل به بررسی دولتها و نیز نظام دولتها بسنده نمی کند، بلکه به طور کلی در سطحی گسترده به مطالعه و تجزیه و تحلیل قدرت و سلطه در جهان می پردازد (قوام، ۱۳۸۶: ۱۹۵).

نظریه های حل مشکل جهان موجود را به عنوان ((چارچوب)) بر می گیرند و به این می پردازند که جریان امور در درون این چارچوب چگونه است و بعد به اختلافات و کثر کارکردهای آن می پردازند تا دریابند چگونه می توان آنها را رفع کرد. تأکید بر وجود یک عقلانیت مشترک بشری (که ظاهراً فرا زمانی و فرامکانی است) شیوه تحلیل غیر تاریخی را تشدید می کند. (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۲۲۶).

ویژگی واقع گرایی مبتنی بر حل مسئله اصل جزمی و ثابتی است که جهان واقعی پایداری را تشخیص می دهد که خشونت نظام یافته و همه گیری آن را تحت فشار قرار می دهد. اندیشه واقع گرا با تاریخ که در بستر جنگ سرد شکل عینی به خود گرفته است، تقریباً چیزی بیش از توجه به دفاع از قدرت آمریکا به عنوان سنگر اصلی حفظ نظم نبوده است، پتانسیل آن برای فهم پیچیدگی های حیات جهانی محدود به روابط قدرت و روابط اجتماعی حاکم و نهادهایی است که این روابط در آنها سازمان یافته اند. (جورج و کمپل، ۱۳۷۵: ۱۵۶)

هدف از تئوریهای انتقادی، قالب شکنی و ساخت شکنی است. بر این پایه تئوری ها در عرصه روابط بین المللی نمی توانند بی طرف باشند و این که به علت ویژگی های موضوع و کارگزار شناخت کاربرد روش های تجربی نیز در دست یابی به چنین تئوری های امکان پذیر نخواهد بود. (قاسمی، ۱۳۸۴: ۱۷۷)

به طور کلی در سنت انتقادی و آزاد نظریه پردازان انتقادی چند نوع عقلانیت قابل بازشناسی است. هورکهایمر یکی از فلاسفه مکتب فرانکفورت ۲ گونه متفاوت از عقلانیت را از هم متمایز می سازد، خرد ذهنی و خرد عینی.

خرد یا عقل ذهنی به جای اندیشیدن و پرداختن به اهداف معقول و مطلوب، به چگونگی دستیابی و ابزارهای آن می پردازد. هدف این عقلانیت بررسی و ارزیابی اهداف نیست بلکه سنجش میزان سودمندی وسائل، جهت تأمین آنها مدنظر است. حتی در صورت توجه به اهداف، تنها مطلوبیت و فایده آنها برای حفظ حیات فردی جمعی مورد تأکید قرار می گیرد. بنابراین در اولویت بندی اهداف، مقبولیت آنها و مشروعیت تصمیمات مذهبی - سیاسی و اخلاقی موضوعیت ندارد. این همان عقل و عقلانیت ابزاری است که در عصر روشنگری تنها نوع مشروع پنداشته شد و به منزلت هژمونیک رسید.

در مقابل عقل عینی در عین در نظر گرفتن ابزار و وسائل، بیش تر بر اهداف ثانی تأکید می ورزد. بر مبنای این برداشت، عقل تنها از ذهن افراد ناشی نمی شود. بلکه در جهان عینی و واقعی نیز ریشه دارد. بر اساس عقل و عقلانیت عینی، انسان و اهداف بشری در چهارچوب یک جهان بینی فراگیر مورد توجه و تأمل قرار می گیرد. (فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۱۳۵)

عقلانیت راهبردی نیز چگونگی کنترل دیگران در شرایط تعارض بالفعل و بالقوه اجتماعی را به کنشگران می آموزد. سرانجام عقلانیت اخلاقی - عملی معطوف به آموزش چگونگی دست یابی به نظم و اجماع اجتماعی